

یادداشت روز

وقت خداحافظی

با پارادایم جریان برگرا

۱- حمله اخیر رژیم صهیونیستی به یک ساختمان در دوحه قطر و حمایت آشکار آمریکا از این اقدام، بار دیگر واقعیت‌هایی را آشکار کرد که از لاف‌ها امید به «تعامل با غرب» پوشیده شده بود. در حالی که قطر یکی از نزدیک‌ترین شرکای نظامی، امنیتی و اقتصادی آمریکا در منطقه به‌شمار می‌رود و میزبان بزرگ‌ترین پایگاه نظامی این کشور در غرب آسیاست، باز هم نتوانستست از تعرض مستقیم متحد راهبردی آمریکا یعنی اسرائیل در امان بماند. این اتفاق به‌وضوح نشانسان می‌دهد که وفاداری به غرب، نه‌تنها موجب اطمینان و امنیت، بلکه در بسیاری مواقع، راه را برای اعمال سلطه و نقض حاکمیت بیشتر هموار می‌کند.

۲- ماجرا اما فقط به قطر ختم نمی‌شود. از افغانستان تحت حمایت ناتو تا وکرایین غرب‌زده، شواهدی انکارناپذیر وجود دارد که نشان می‌دهد زمان تغییر پارادایم، با آن گه‌گانه که جریان برگرگا در ایران مدعی بود، بلکه دقیقاً برای خود این جریان فرا رسیده است. اکنون پرسش اساسی این نیست که ایران باید به‌سوی غرب بچرخد یا نه، بلکه باید پرسید آیا غرب اساساً شرک قابل‌توجهی است؟ و تجربه‌های اخیر چه پاسخی برای این سؤال دارند؟ ۳- چندی پیش جمعی از چهره‌های سیاسی و رسانه‌ای وابسته به جریان برگرا در ایران، بیانیه‌ای با عنوان «وقت تغییر پارادایم» منتشر کردند. دلیل این بیانیه و موضعگیری‌های بعدی فعالین و رسانه‌های این طیف، آنان خواستار عبور از سیاست‌های فعلی حاکمیت در ایران شده و پیشنهاد بازش گشت به مذاکره جامع با آمریکا و غرب و پذیرش نظم مورد نظر واشنگتن را مطرح کردند. از نگاه این طیف، تعامل با غرب لیدل کل مشکلات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران است.

اما تجربه‌های تاریخی، خلاف این ادعا را ثابت می‌کند. از دولت مدعی اصلاحات و مذاکرات سعدآباد گرفته تا فتنه‌های اجزای و برجام در دولت مدعی اعتدال، هر بار که ایران قدمی در جهت نزدیک‌شدن به غرب برداشت، با زیاده‌خواهی‌های بیشتر، فشارهای اقتصادی مضاعف و تحقیر سیاسی مواجه شد.

جریان برگرگا با به‌کارگیری رسانه‌های متعدد سال‌ها تلاش کرد تا نوعی «دوگانه «فقاویت-ماجراجویی» بسازد و بر اساس آن، هر نوع استقلال طلبی، مقاومت و تقابل با غرب را محصول از احساسات‌گرایی و بی‌منطقی جلوه‌دهد. در مقابل، مذاکره با هدف امتنازهدی و تعامل یکطرفه با غرب را نشانه‌ای از پختگی، واقع‌بینی و توسعه‌خواهی معرفی کرد.

این پروژه روانی - رسانه‌ای، اگرچه در مقاطعی موفق شد بخش اندک وکم‌شماری از افکار عمومی را متقاعد کند، اما نتوانی که پس از آن رقم خورد، به‌شدت بنیان‌های این پروژه را سست کرد. اکنون افکار عمومی می‌پرسد: چرا غرب به کشورها، «طبیع دوست» خود نیز رحم نمی‌کند؟ و چرا دست‌کم در ده سال گذشته، هیچ نمونه موثقی از تعامل یکسویه با غرب، امنیت، توسعه یا پیشرفت به‌بار نیاورده است؟ واقعیت این است که حمله اسرائیل به ساختمان محل استقرار سران حماس در قطر، صرفاً یک رویداد نظامی نیست. این حمله، نمادی از پارادایم رفتاری آمریکا و اسرائیل است. رژیمی که سال‌هاست با حمایت‌های امنیتی و اطلاعاتی آمریکا در منطقه به جنایت، تروریسم و نسل‌کشی مشغول است، در این باره حتی به کشوری مانند قطر رحم نکرد؛ کشوری که میلاردها دلار، در صنایع آمریکایی سرمایه‌گذاری کرده، روابط استراتژیک با ناتو دارد و نقش واسطه در مذاکرات آمریکا با طالبان، ایران، حماس و حزب‌الله را ایفا کرده است.

این حمله نه‌تنه بحدود محکومیت آمریکا انجام شد، بلکه گزارش‌ها و مستندات از هماهنگی اطلاعاتی میان دو طرف نیز وجود دارد. در واقع، قطر از نگاه اسرائیل و آمریکا، نه یک متحد برابر، بلکه ابزاری در جغرافیای قدرت است و هرگاه لازم باشد، مصرف می‌شود.

۵- جریان برگرگا در ایران معمولاً کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به‌عنوان الگوی تعامل موفق با غرب یاد می‌کند.

این در حالی است که به عنوان نمونه، مصر که با بحران اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کند و به‌رغم ده‌ها میلیارد دلار کمک خارجی، همچنان تاوان از اداره معیشت شهروندان است، نمونه‌ای دیگر از مصرف‌کنندگان مدل غربی است که در بزنگاه‌ها تنها می‌مانند.

برخی نمونه‌های دیگر، عربستان با چالش‌های مالی بی‌سابقه‌ای مواجه است. چندی پیش وزارت دارایی این کشور گزارش داده بدهی عمومی تا پایان سه ماه اول ۲۰۲۵، یا به بیش از ۱۰٫۱ تریلیون ریال معودی (۲۹۰ میلیارد دلار) رسیده است. افزایش ۲۵ درصدی نسبت به سال گذشته. این افزایش در حالی رخ می‌دهد که درآمدهای نفتی- که بیش از ۷۰ درصد بوجه دولت را تشکیل می‌دهد- تحت فشار کاهش قیمت جهانی نفت و سیاست‌های اویک‌پلاس برای محدود کردن تولید قرار دارد.

شاید کمتر نبرد تن در سال ۲۰۲۴ به طور میانگین ۸۰ دلار در هر بشکه بود، در حالی که صندوق بین‌المللی پول قیمت ۹۱ دلار را برای تعادل بوجه عربستان و تا ۱۰۸ دلار را برای تأمین مالی پروژه‌های داخلی، از جمله شهر هوشمند نماد و نمایشگاه جهانی ۲۰۳۰ ضروری می‌داند.

۶- سقوط کابل و ترک ناگهانی افغانستان توسط نیروهای آمریکایی نیز، به‌نوعی نماد فروپاشی اعتماد به غرب است. کشوری که دو دهه میزبان ناتو بود، در کمتر از یک هفته به‌دست طالب سقوط کرد. در وکرایین نیز، جری‌ها با وعده‌های بزرگ حمایت، این کشور را به دام جنگی تمام‌عیار کشاندند و امروز، با کاهش حمایت نظامی و تعلل در ارائه کمک‌های مالی، عملاً یک یف را در بالاتلکشی‌ها رها کرده‌اند.

در هر دو مورد، نتیجه نهائی برای مردم، ویرانی، مرگ، مهاجرت، فقر و آشوب بود.

۷- این چنین سرزشتی، تلاشی برای آینده ایران است! اگرچه جریان برگرگا، همواره تلاش کرده تا برجام را نقطه عطفی در روابط ایران و غرب معرفی کند، اما این توافق به نماند «خسارت مضی برای ایران» تبدیل شد. توافقی که آمریکا بدون هیچ هزینه‌ای از آن خارج شد و اروپایی‌ها با سیاست وقت‌کشی، تعهدات خود را عملاً کنار گذاشتند. نتیجه آن شد که با وجود محدودیت گسترده در صنعت هسته‌ای، تحریم‌ها به‌ر حال به بالاتلکشی‌ها رها شده‌اند.

۸- با توجه به شواهد فوق، جریان برگرگا در ایران باید در گفتمان خود بازنگری کند. این جریان که زمانی خود را عقلائی‌محور، توسعه‌خواه و عمل‌گرا معرفی می‌کرد، اکنون باید پاسخ دهد که تعاملات ایده‌آل‌اش با غرب، به سرزشتی در قطر، وکرایین، افغانستان یا مصر رقم زده است؟

زمان آن رسیده که فعالین و رسانه‌های جریان برگرگا، از تکرار نسخه‌های شکست‌خورده دست بردارند و بی‌پزندن که امنیت، پیشرفت و عزت، در گرو حفظ استقلال، مقاومت و شهسندن در جریان جنبه‌گرایی در سیاست‌گذاری خارجی است.

۹- تحولات جهانی نشانسان می‌دهد که دوران نظام تک‌قطبی به پایان رسیده است. قدرت‌ها، مانند ایران، هند، چین و روسیه و حتی برخی برای پیوندی آمریکا لاتین، در حال شکل‌دادن به نظم جهانی هستند. در این شرایط، ایران می‌تواند با اتکا به توان داخلی، حفظ استقلال و تعاملات متوازن با شرق، گسترش روابط با همسایگان و تقویت نقش منطقه‌ای کشور، جایگاهی کلیدی در آینده جهان بیابد.

جریان برگرگا اگر واقعاً به منافع ملی ایران می‌اندیشد، باید این فرصت را دریابد و از وابستگی روانی و سیاسی به فتنه قلمه بگیرد.

۱۰- همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد، آینده امروز در قطر، افغانستان، و چین از اروپا می‌گذرد، پاسخی روشن به پرسش بنیادی درباره اعتماد به غرب است. ایران نمی‌تواند آینده خود را به نظم جهانی‌ای گره بزند که می‌تحت‌تاثیر افرقانی می‌کند. اکنون، زمان تغییر پارادایم، نه برای پیوندی اسلامی، بلکه برای جریان برگرگا فرا رسیده است؛ جری‌ها باید با متحول شود، با این صحنه تحلیل و تصمیم‌سازی کنار رود.

به عبارت دیگر، «تغییر پارادایم» در نقطه‌ای که جریان برگرگا پیشنهاد کرده بود، نه‌تنها ناپدید نیست، بلکه به‌شکل وارونه باید در مورد خود این جریان اعمال شود. اکنون پارادایم وابستگی به غرب، بیش از پیش بی‌اعتبار شده است؛ هم در سطح ایدئولوژیک، هم در سطح اقتصادی و هم در سطح اعتماد عمومی.

اکنون، زمان آن است که گفتمان استقلال‌محور، متکی بر عزت ملی، مقاومت و شهسندن و تعاملات چندجانبه، به گفتمان غالب در مدیریت کشور تبدیل شود و آن‌هایی که سال‌ها کشور را با وعده‌های برگرگایانه، معطل و دچار خسران کردند، در برابر ملت و تاریخ پاسخگو باشند.

مسعود اکبری

روابط تهران و تونس نمونه‌ای از تعهد ایران به گسترش پیوندهای مستحکم با جهان اسلام است

وزیر امور خارجه در یک رسانه تونسی نوشت: روابط ایران و تونس، نمونه‌ای درخشان از تعهد جمهوری اسلامی ایران به گسترش پیوندهای مستحکم با جهان اسلام، بر پایه منافع مشترک و احترام به حاکمیت ملی است. حتی در تراتل‌مهم‌ترین شرایط منطقه‌ای، این جهان اسلام، بر پایه منافع مشترک و مثبت و سازنده بوده، و باید اذعان کرد که ظرفیت‌های عظیم اقتصادی بین دو کشور هنوز به‌طور کامل مورد بهره‌برداری قرار نگرفته است. تقویت حجم تجارت متقابل نیازمند جهشی بلند و اراده‌ای مضاعف است. با این حال، خوشبختانه اراده راسخ مسئولان ارشد دو کشور برای توسعه و تنوع‌بخشی به روابط به خاک ابرسان، موضع منافع مشترک و حمایت از‌رشدند دولت و ملت تونس از جمهوری اسلامی ایران، نقش انشازکارت دینی و فرهنگی عمیق و اهداف مشترک بین‌المللی استوار گشته و در سال‌های اخیر نیز با عزمی راسخ، شاهد تحولی مثبت و مهم بوده است. روابط دیپلماتیک ایران و تونس، که برای بیش از ششتی دهه تداوم یافته، همواره فضایی آکنده از روح برادری، دوستی و تفاهم متقابل بوده است.

ایمن رابطه، نمونه‌ای درخشان

این پروژه روانی - رسانه‌ای، اگرچه در مقاطعی موفق شد بخش اندک وکم‌شماری از افکار عمومی را متقاعد کند، اما نتوانی که پس از آن رقم خورد، به‌شدت بنیان‌های این پروژه را سست کرد. اکنون افکار عمومی می‌پرسد: چرا غرب به کشورها، «طبیع دوست» خود نیز رحم نمی‌کند؟ و چرا دست‌کم در ده سال گذشته، هیچ نمونه موثقی از تعامل یکسویه با

غرب، امنیت، توسعه یا پیشرفت به‌بار نیاورده است؟ واقعیت این است که حمله اسرائیل به ساختمان محل استقرار سران حماس در قطر، صرفاً یک رویداد نظامی نیست. این حمله، نمادی از پارادایم رفتاری آمریکا و اسرائیل است. رژیمی که سال‌هاست با حمایت‌های امنیتی و اطلاعاتی آمریکا در منطقه به جنایت، تروریسم و نسل‌کشی مشغول است، در این باره حتی به کشوری مانند قطر رحم نکرد؛ کشوری که میلاردها دلار، در صنایع آمریکایی سرمایه‌گذاری کرده، روابط استراتژیک با ناتو دارد و نقش واسطه در مذاکرات آمریکا با طالبان، ایران، حماس و حزب‌الله را ایفا کرده است.

این حمله نه‌تنه بحدود محکومیت آمریکا انجام شد، بلکه گزارش‌ها و مستندات از هماهنگی اطلاعاتی میان دو طرف نیز وجود دارد. در واقع، قطر از نگاه اسرائیل و آمریکا، نه یک متحد برابر، بلکه ابزاری در جغرافیای قدرت است و هرگاه لازم باشد، مصرف می‌شود. ۵- جریان برگرگا در ایران معمولاً کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به‌عنوان الگوی تعامل موفق با غرب یاد می‌کند. این در حالی است که به عنوان نمونه، مصر که با بحران اقتصادی دست‌وپنجه نرم می‌کند و به‌رغم ده‌ها میلیارد دلار کمک خارجی، همچنان تاوان از اداره معیشت شهروندان است، نمونه‌ای دیگر از مصرف‌کنندگان مدل غربی است که در بزنگاه‌ها تنها می‌مانند. برخی نمونه‌های دیگر، عربستان با چالش‌های مالی بی‌سابقه‌ای مواجه است. چندی پیش وزارت دارایی این کشور گزارش داده بدهی عمومی تا پایان سه ماه اول ۲۰۲۵، یا به بیش از ۱۰٫۱ تریلیون ریال معودی (۲۹۰ میلیارد دلار) رسیده است. افزایش ۲۵ درصدی نسبت به سال گذشته. این افزایش در حالی رخ می‌دهد که درآمدهای نفتی- که بیش از ۷۰ درصد بوجه دولت را تشکیل می‌دهد- تحت فشار کاهش قیمت جهانی نفت و سیاست‌های اویک‌پلاس برای محدود کردن تولید قرار دارد. شاید کمتر نبرد تن در سال ۲۰۲۴ به طور میانگین ۸۰ دلار در هر بشکه بود، در حالی که صندوق بین‌المللی پول قیمت ۹۱ دلار را برای تعادل بوجه عربستان و تا ۱۰۸ دلار را برای تأمین مالی پروژه‌های داخلی، از جمله شهر هوشمند نماد و نمایشگاه جهانی ۲۰۳۰ ضروری می‌داند. ۶- سقوط کابل و ترک ناگهانی افغانستان توسط نیروهای آمریکایی نیز، به‌نوعی نماد فروپاشی اعتماد به غرب است. کشوری که دو دهه میزبان ناتو بود، در کمتر از یک هفته به‌دست طالب سقوط کرد. در وکرایین نیز، جری‌ها با وعده‌های بزرگ حمایت، این کشور را به دام جنگی تمام‌عیار کشاندند و امروز، با کاهش حمایت نظامی و تعلل در ارائه کمک‌های مالی، عملاً یک یف را در بالاتلکشی‌ها رها کرده‌اند. در هر دو مورد، نتیجه نهائی برای مردم، ویرانی، مرگ، مهاجرت، فقر و آشوب بود. ۷- این چنین سرزشتی، تلاشی برای آینده ایران است! اگرچه جریان برگرگا، همواره تلاش کرده تا برجام را نقطه عطفی در روابط ایران و غرب معرفی کند، اما این توافق به نماند «خسارت مضی برای ایران» تبدیل شد. توافقی که آمریکا بدون هیچ هزینه‌ای از آن خارج شد و اروپایی‌ها با سیاست وقت‌کشی، تعهدات خود را عملاً کنار گذاشتند. نتیجه آن شد که با وجود محدودیت گسترده در صنعت هسته‌ای، تحریم‌ها به‌ر حال به بالاتلکشی‌ها رها شده‌اند.

۸- با توجه به شواهد فوق، جریان برگرگا در ایران باید در گفتمان خود بازنگری کند. این جریان که زمانی خود را عقلائی‌محور، توسعه‌خواه و عمل‌گرا معرفی می‌کرد، اکنون باید پاسخ دهد که تعاملات ایده‌آل‌اش با غرب، به سرزشتی در قطر، وکرایین، افغانستان یا مصر رقم زده است؟ زمان آن رسیده که فعالین و رسانه‌های جریان برگرگا، از تکرار نسخه‌های شکست‌خورده دست بردارند و بی‌پزندن که امنیت، پیشرفت و عزت، در گرو حفظ استقلال، مقاومت و شهسندن در جریان جنبه‌گرایی در سیاست‌گذاری خارجی است.

۹- تحولات جهانی نشانسان می‌دهد که دوران نظام تک‌قطبی به پایان رسیده است. قدرت‌ها، مانند ایران، هند، چین و روسیه و حتی برخی برای پیوندی آمریکا لاتین، در حال شکل‌دادن به نظم جهانی هستند. در این شرایط، ایران می‌تواند با اتکا به توان داخلی، حفظ استقلال و تعاملات متوازن با شرق، گسترش روابط با همسایگان و تقویت نقش منطقه‌ای کشور، جایگاهی کلیدی در آینده جهان بیابد.

جریان برگرگا اگر واقعاً به منافع ملی ایران می‌اندیشد، باید این فرصت را دریابد و از وابستگی روانی و سیاسی به فتنه قلمه بگیرد. ۱۰- همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد، آینده امروز در قطر، افغانستان، و چین از اروپا می‌گذرد، پاسخی روشن به پرسش بنیادی درباره اعتماد به غرب است. ایران نمی‌تواند آینده خود را به نظم جهانی‌ای گره بزند که می‌تحت‌تاثیر افرقانی می‌کند. اکنون، زمان تغییر پارادایم، نه برای پیوندی اسلامی، بلکه برای جریان برگرگا فرا رسیده است؛ جری‌ها باید با متحول شود، با این صحنه تحلیل و تصمیم‌سازی کنار رود. به عبارت دیگر، «تغییر پارادایم» در نقطه‌ای که جریان برگرگا پیشنهاد کرده بود، نه‌تنها ناپدید نیست، بلکه به‌شکل وارونه باید در مورد خود این جریان اعمال شود. اکنون پارادایم وابستگی به غرب، بیش از پیش بی‌اعتبار شده است؛ هم در سطح ایدئولوژیک، هم در سطح اقتصادی و هم در سطح اعتماد عمومی.

۱۱- همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد، آینده امروز در قطر، افغانستان، و چین از اروپا می‌گذرد، پاسخی روشن به پرسش بنیادی درباره اعتماد به غرب است. ایران نمی‌تواند آینده خود را به نظم جهانی‌ای گره بزند که می‌تحت‌تاثیر افرقانی می‌کند. اکنون، زمان تغییر پارادایم، نه برای پیوندی اسلامی، بلکه برای جریان برگرگا فرا رسیده است؛ جری‌ها باید با متحول شود، با این صحنه تحلیل و تصمیم‌سازی کنار رود. به عبارت دیگر، «تغییر پارادایم» در نقطه‌ای که جریان برگرگا پیشنهاد کرده بود، نه‌تنها ناپدید نیست، بلکه به‌شکل وارونه باید در مورد خود این جریان اعمال شود. اکنون پارادایم وابستگی به غرب، بیش از پیش بی‌اعتبار شده است؛ هم در سطح ایدئولوژیک، هم در سطح اقتصادی و هم در سطح اعتماد عمومی.

۱۲- همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد، آینده امروز در قطر، افغانستان، و چین از اروپا می‌گذرد، پاسخی روشن به پرسش بنیادی درباره اعتماد به غرب است. ایران نمی‌تواند آینده خود را به نظم جهانی‌ای گره بزند که می‌تحت‌تاثیر افرقانی می‌کند. اکنون، زمان تغییر پارادایم، نه برای پیوندی اسلامی، بلکه برای جریان برگرگا فرا رسیده است؛ جری‌ها باید با متحول شود، با این صحنه تحلیل و تصمیم‌سازی کنار رود. به عبارت دیگر، «تغییر پارادایم» در نقطه‌ای که جریان برگرگا پیشنهاد کرده بود، نه‌تنها ناپدید نیست، بلکه به‌شکل وارونه باید در مورد خود این جریان اعمال شود. اکنون پارادایم وابستگی به غرب، بیش از پیش بی‌اعتبار شده است؛ هم در سطح ایدئولوژیک، هم در سطح اقتصادی و هم در سطح اعتماد عمومی.

۱۳- همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد، آینده امروز در قطر، افغانستان، و چین از اروپا می‌گذرد، پاسخی روشن به پرسش بنیادی درباره اعتماد به غرب است. ایران نمی‌تواند آینده خود را به نظم جهانی‌ای گره بزند که می‌تحت‌تاثیر افرقانی می‌کند. اکنون، زمان تغییر پارادایم، نه برای پیوندی اسلامی، بلکه برای جریان برگرگا فرا رسیده است؛ جری‌ها باید با متحول شود، با این صحنه تحلیل و تصمیم‌سازی کنار رود. به عبارت دیگر، «تغییر پارادایم» در نقطه‌ای که جریان برگرگا پیشنهاد کرده بود، نه‌تنها ناپدید نیست، بلکه به‌شکل وارونه باید در مورد خود این جریان اعمال شود. اکنون پارادایم وابستگی به غرب، بیش از پیش بی‌اعتبار شده است؛ هم در سطح ایدئولوژیک، هم در سطح اقتصادی و هم در سطح اعتماد عمومی.

۱۴- همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد، آینده امروز در قطر، افغانستان، و چین از اروپا می‌گذرد، پاسخی روشن به پرسش بنیادی درباره اعتماد به غرب است. ایران نمی‌تواند آینده خود را به نظم جهانی‌ای گره بزند که می‌تحت‌تاثیر افرقانی می‌کند. اکنون، زمان تغییر پارادایم، نه برای پیوندی اسلامی، بلکه برای جریان برگرگا فرا رسیده است؛ جری‌ها باید با متحول شود، با این صحنه تحلیل و تصمیم‌سازی کنار رود. به عبارت دیگر، «تغییر پارادایم» در نقطه‌ای که جریان برگرگا پیشنهاد کرده بود، نه‌تنها ناپدید نیست، بلکه به‌شکل وارونه باید در مورد خود این جریان اعمال شود. اکنون پارادایم وابستگی به غرب، بیش از پیش بی‌اعتبار شده است؛ هم در سطح ایدئولوژیک، هم در سطح اقتصادی و هم در سطح اعتماد عمومی.

۱۵- همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد، آینده امروز در قطر، افغانستان، و چین از اروپا می‌گذرد، پاسخی روشن به پرسش بنیادی درباره اعتماد به غرب است. ایران نمی‌تواند آینده خود را به نظم جهانی‌ای گره بزند که می‌تحت‌تاثیر افرقانی می‌کند. اکنون، زمان تغییر پارادایم، نه برای پیوندی اسلامی، بلکه برای جریان برگرگا فرا رسیده است؛ جری‌ها باید با متحول شود، با این صحنه تحلیل و تصمیم‌سازی کنار رود. به عبارت دیگر، «تغییر پارادایم» در نقطه‌ای که جریان برگرگا پیشنهاد کرده بود، نه‌تنها ناپدید نیست، بلکه به‌شکل وارونه باید در مورد خود این جریان اعمال شود. اکنون پارادایم وابستگی به غرب، بیش از پیش بی‌اعتبار شده است؛ هم در سطح ایدئولوژیک، هم در سطح اقتصادی و هم در سطح اعتماد عمومی.

۱۶- همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد، آینده امروز در قطر، افغانستان، و چین از اروپا می‌گذرد، پاسخی روشن به پرسش بنیادی درباره اعتماد به غرب است. ایران نمی‌تواند آینده خود را به نظم جهانی‌ای گره بزند که می‌تحت‌تاثیر افرقانی می‌کند. اکنون، زمان تغییر پارادایم، نه برای پیوندی اسلامی، بلکه برای جریان برگرگا فرا رسیده است؛ جری‌ها باید با متحول شود، با این صحنه تحلیل و تصمیم‌سازی کنار رود. به عبارت دیگر، «تغییر پارادایم» در نقطه‌ای که جریان برگرگا پیشنهاد کرده بود، نه‌تنها ناپدید نیست، بلکه به‌شکل وارونه باید در مورد خود این جریان اعمال شود. اکنون پارادایم وابستگی به غرب، بیش از پیش بی‌اعتبار شده است؛ هم در سطح ایدئولوژیک، هم در سطح اقتصادی و هم در سطح اعتماد عمومی.

۱۷- همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد، آینده امروز در قطر، افغانستان، و چین از اروپا می‌گذرد، پاسخی روشن به پرسش بنیادی درباره اعتماد به غرب است. ایران نمی‌تواند آینده خود را به نظم جهانی‌ای گره بزند که می‌تحت‌تاثیر افرقانی می‌کند. اکنون، زمان تغییر پارادایم، نه برای پیوندی اسلامی، بلکه برای جریان برگرگا فرا رسیده است؛ جری‌ها باید با متحول شود، با این صحنه تحلیل و تصمیم‌سازی کنار رود. به عبارت دیگر، «تغییر پارادایم» در نقطه‌ای که جریان برگرگا پیشنهاد کرده بود، نه‌تنها ناپدید نیست، بلکه به‌شکل وارونه باید در مورد خود این جریان اعمال شود. اکنون پارادایم وابستگی به غرب، بیش از پیش بی‌اعتبار شده است؛ هم در سطح ایدئولوژیک، هم در سطح اقتصادی و هم در سطح اعتماد عمومی.

۱۸- همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد، آینده امروز در قطر، افغانستان، و چین از اروپا می‌گذرد، پاسخی روشن به پرسش بنیادی درباره اعتماد به غرب است. ایران نمی‌تواند آینده خود را به نظم جهانی‌ای گره بزند که می‌تحت‌تاثیر افرقانی می‌کند. اکنون، زمان تغییر پارادایم، نه برای پیوندی اسلامی، بلکه برای جریان برگرگا فرا رسیده است؛ جری‌ها باید با متحول شود، با این صحنه تحلیل و تصمیم‌سازی کنار رود. به عبارت دیگر، «تغییر پارادایم» در نقطه‌ای که جریان برگرگا پیشنهاد کرده بود، نه‌تنها ناپدید نیست، بلکه به‌شکل وارونه باید در مورد خود این جریان اعمال شود. اکنون پارادایم وابستگی به غرب، بیش از پیش بی‌اعتبار شده است؛ هم در سطح ایدئولوژیک، هم در سطح اقتصادی و هم در سطح اعتماد عمومی.

۱۹- همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد، آینده امروز در قطر، افغانستان، و چین از اروپا می‌گذرد، پاسخی روشن به پرسش بنیادی درباره اعتماد به غرب است. ایران نمی‌تواند آینده خود را به نظم جهانی‌ای گره بزند که می‌تحت‌تاثیر افرقانی می‌کند. اکنون، زمان تغییر پارادایم، نه برای پیوندی اسلامی، بلکه برای جریان برگرگا فرا رسیده است؛ جری‌ها باید با متحول شود، با این صحنه تحلیل و تصمیم‌سازی کنار رود. به عبارت دیگر، «تغییر پارادایم» در نقطه‌ای که جریان برگرگا پیشنهاد کرده بود، نه‌تنها ناپدید نیست، بلکه به‌شکل وارونه باید در مورد خود این جریان اعمال شود. اکنون پارادایم وابستگی به غرب، بیش از پیش بی‌اعتبار شده است؛ هم در سطح ایدئولوژیک، هم در سطح اقتصادی و هم در سطح اعتماد عمومی.

۲۰- همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد، آینده امروز در قطر، افغانستان، و چین از اروپا می‌گذرد، پاسخی روشن به پرسش بنیادی درباره اعتماد به غرب است. ایران نمی‌تواند آینده خود را به نظم جهانی‌ای گره بزند که می‌تحت‌تاثیر افرقانی می‌کند. اکنون، زمان تغییر پارادایم، نه برای پیوندی اسلامی، بلکه برای جریان برگرگا فرا رسیده است؛ جری‌ها باید با متحول شود، با این صحنه تحلیل و تصمیم‌سازی کنار رود. به عبارت دیگر، «تغییر پارادایم» در نقطه‌ای که جریان برگرگا پیشنهاد کرده بود، نه‌تنها ناپدید نیست، بلکه به‌شکل وارونه باید در مورد خود این جریان اعمال شود. اکنون پارادایم وابستگی به غرب، بیش از پیش بی‌اعتبار شده است؛ هم در سطح ایدئولوژیک، هم در سطح اقتصادی و هم در سطح اعتماد عمومی.

۲۱- همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد، آینده امروز در قطر، افغانستان، و چین از اروپا می‌گذرد، پاسخی روشن به پرسش بنیادی درباره اعتماد به غرب است. ایران نمی‌تواند آینده خود را به نظم جهانی‌ای گره بزند که می‌تحت‌تاثیر افرقانی می‌کند. اکنون، زمان تغییر پارادایم، نه برای پیوندی اسلامی، بلکه برای جریان برگرگا فرا رسیده است؛ جری‌ها باید با متحول شود، با این صحنه تحلیل و تصمیم‌سازی کنار رود. به عبارت دیگر، «تغییر پارادایم» در نقطه‌ای که جریان برگرگا پیشنهاد کرده بود، نه‌تنها ناپدید نیست، بلکه به‌شکل وارونه باید در مورد خود این جریان اعمال شود. اکنون پارادایم وابستگی به غرب، بیش از پیش بی‌اعتبار شده است؛ هم در سطح ایدئولوژیک، هم در سطح اقتصادی و هم در سطح اعتماد عمومی.

۲۲- همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد، آینده امروز در قطر، افغانستان، و چین از اروپا می‌گذرد، پاسخی روشن به پرسش بنیادی درباره اعتماد به غرب است. ایران نمی‌تواند آینده خود را به نظم جهانی‌ای گره بزند که می‌تحت‌تاثیر افرقانی می‌کند. اکنون، زمان تغییر پارادایم، نه برای پیوندی اسلامی، بلکه برای جریان برگرگا فرا رسیده است؛ جری‌ها باید با متحول شود، با این صحنه تحلیل و تصمیم‌سازی کنار رود. به عبارت دیگر، «تغییر پارادایم» در نقطه‌ای که جریان برگرگا پیشنهاد کرده بود، نه‌تنها ناپدید نیست، بلکه به‌شکل وارونه باید در مورد خود این جریان اعمال شود. اکنون پارادایم وابستگی به غرب، بیش از پیش بی‌اعتبار شده است؛ هم در سطح ایدئولوژیک، هم در سطح اقتصادی و هم در سطح اعتماد عمومی.

عراقچی:

روابط تهران و تونس نمونه‌ای از تعهد ایران به گسترش پیوندهای مستحکم با جهان اسلام است

روابط با رژیم غاصب صهیونیستی، گسترش پیوندهای مستحکم با جهان اسلام، بر پایه منافع مشترک و احترام به حاکمیت ملی است. حتی در تراتل‌مهم‌ترین شرایط منطقه‌ای، این جهان اسلام، بر پایه منافع مشترک و مثبت و سازنده بوده، و باید اذعان کرد که ظرفیت‌های عظیم اقتصادی بین دو کشور هنوز به‌طور کامل مورد بهره‌برداری قرار نگرفته است. تقویت حجم تجارت متقابل نیازمند جهشی بلند و اراده‌ای مضاعف است. با این حال، خوشبختانه اراده راسخ مسئولان ارشد دو کشور برای توسعه و تنوع‌بخشی به روابط به خاک ابرسان، موضع منافع مشترک و حمایت از‌رشدند دولت و ملت تونس از جمهوری اسلامی ایران، نقش انشازکارت دینی و فرهنگی عمیق و اهداف مشترک بین‌المللی استوار گشته و در سال‌های اخیر نیز با عزمی راسخ، شاهد تحولی مثبت و مهم بوده است. روابط دیپلماتیک ایران و تونس، که برای بیش از ششتی دهه تداوم یافته، همواره فضایی آکنده از روح برادری، دوستی و تفاهم متقابل بوده است.

این حمایت که در چارچوب اصول مشترک مقاومت در برابر زورگویی و دفاع از حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها صورت گرفت، مورد تقدیر و سپاس عمیق دولت و ملت ایران قرار دارد و نشان داد که تونس، در مواجهه با حق و باطل، در کنار حق ایستاده است. جمهوری اسلامی ایران و تونس، در عرصه‌های بین‌المللی نیز هم‌روزه‌ها همگام و همفدا بوده‌اند. مخالفت مشترک قاطع با مداخلات خارجی در امور داخلی کشورها، حمایت از آرمان فلسطین و مقابله با تلاش‌های نافرمام و نژادوی عادی‌سازی

روستا در یازدهم اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۵ بر گزار شده بود. وی افزود: فرآیند انتخابات آغاز شده و سداد نکات مهمی در این جلسه مطرح شد که درغدغه کل وزارت کشور است، هم گزارش مهر، وی گفت: تغییر و به‌روزرسانی قانون احزاب با کمک کارشناسان در دستور کار است و قصد داریم انتخابات را به‌صورت الکترونیکی برگزار کنیم.

فرم ثبت‌نام انتخابات شوراها به زودی رونمایی می‌شود

رئیس ستاد انتخابات وزارت کشور گفت: کار سومی هم که باید در این مقطع انجام بدهند، این است که گواهی عدم پوشش‌یافته را اخذ کنند و در روزی که ثبت‌نام می‌کنند آن را در سیستم ثبت‌نام بارگذاری کنند و از تاریخ آن بیشتر از سه ماه نباید گذشته باشد.

دبیدان حقوق بشر دردستان ایران طی سال‌های گذشته گزارش‌های متعددی در این بدیده منتشر کرده است، این گزارش‌ها نشان می‌دهد که خودکشی در این گروه‌ها صرفاً اقدامی فردی نیست، بلکه پیامدی ساختاری و نتیجه فشارهای روانی، اجتماعی و فیزیکی شدید است. مطالعات بین‌المللی نیز نشان می‌دهد که زندگی در محیط‌های مسلمانحه و خشونت جنسی و جنسیتی، فقدان آزادی در خروج از کمپ‌ها، شرایط سخت جسمی و محیطی، و شست‌وشوی مغزی، فشار ایدئولوژیک و انزوا اجتماعی بیشترین نقش را در این خودکشی‌ها به‌ویژه در میان زنان و نوجوانان داشته است. درباره خودکشی میان کوهپایه‌ای ترورستی کردی نمونه‌های مستندی نیز وجود دارد، از جمله زن جوانی که میروان پس از مهاجرت‌های ترورستی به یوگاک، با شلیک به خود پایان داد. نوجوانی ۱۷ساله در کمپ کومله پس از ناگامی در فرار، خود را حلق‌آویز کرد. در آخرین نمونه نیز یکی از اعضای پاک پس از بازگشت به ایران و مواجهه با افسردگی شدید، چاه ماند بعد خودکشی کرد و نمونه‌های نسبتاً فراوان دیگر.

دبیدان حقوق بشر دردستان ایران طی سال‌های گذشته گزارش‌های متعددی در این بدیده منتشر کرده است، این گزارش‌ها نشان می‌دهد که خودکشی در این گروه‌ها صرفاً اقدامی فردی نیست، بلکه پیامدی ساختاری و نتیجه فشارهای روانی، اجتماعی و فیزیکی شدید است. مطالعات بین‌المللی نیز نشان می‌دهد که زندگی در محیط‌های مسلمانحه و خشونت جنسی و جنسیتی، فقدان آزادی در خروج از کمپ‌ها، شرایط سخت جسمی و محیطی، و شست‌وشوی مغزی، فشار روانی شدیدی ایجاد می‌کند. بر این اساس، افزایش خودکشی زنان در گروهک‌های این قابل تحلیل است. در میان آکسیون‌های این گروه‌ک شست‌وشوی مغزی، خودکودیت‌های فردی و خشونت ساختاری، ترخ خودکشی را چندین برابر کرده است.

با رصعد اطلاعاتی که از درون کمپ‌های این گروهک‌ها نیز مشخص شده درباره بحران خودکشی میان گروهک‌های ترورستی صورت گرفته، مشخص می‌شود که موارد متعددی از خودکشی در میان اعضای پ-ک و پ‌واک ثبت شده است. بسیاری از این قربانیان، زنان جوانی بودند که مورد آزار جنسی قرار گرفت‌اند. همچنین در گروه‌ک دموکرات و کومله، نوجوانانی که با فوری، وارد کمپ‌ها شده‌اند، به دلیل فشار روحی و روانی، فرار می‌کنند.

مجموعه گزارش‌ها و مصاحبه‌های میدانی نشان می‌دهد که عواملی؛ همچون خشونت جنسی و جنسیتی، فقدان آزادی در خروج از کمپ‌ها، شرایط سخت جسمی و محیطی، و شست‌وشوی مغزی و فشار ایدئولوژیک و انزوا اجتماعی بیشترین نقش را در این خودکشی‌ها به‌ویژه در میان زنان و نوجوانان داشته است.

درباره خودکشی میان کوهپایه‌ای ترورستی کردی نمونه‌های مستندی نیز وجود دارد، از جمله زن جوانی که میروان پس از مهاجرت‌های ترورستی به یوگاک، با شلیک به خود پایان داد. نوجوانی ۱۷ساله در کمپ کومله پس از ناگامی در فرار، خود را حلق‌آویز کرد. در آخرین نمونه نیز یکی از اعضای پاک پس از بازگشت به ایران و مواجهه با افسردگی شدید، چاه ماند بعد خودکشی کرد و نمونه‌های نسبتاً فراوان دیگر.

شوک قیمتی در فوت روزانه مردم

ارزیابی‌ها نشان می‌دهد که طی سال اخیر، تان و غلات بیشترین افزایش و فشار قیمتی را داشته و در میان کالای اساسی هم لبنیات در طول این یک سال، رکورد افزایش قیمت را در میان کالاها زده است. کرد ۹۳ درصد، خامه ۷۰ درصد، ماست ۴۹ درصد، پنیر ۵۴ درصد و شش خشک ۵۵ درصد گران‌تر شده‌اند. سبهم نان و غلات به عنوان پایه اصلی سفره مردم، معیشت خانوارها را به شدت تحت فشار گذاشته و کاهش مصرف لبنیات، سلامت جامعه را نشانه گرفته است. کارشناسان هشدار می‌دهند که تداوم سیاست‌های ارزی و بی‌ثباتی بازار، می‌تواند پیامدهای اجتماعی و اقتصادی گسترده‌ای را به همراه داشته باشد.

ارزیابی‌ها نشان می‌دهد که طی سال اخیر، تان و غلات بیشترین افزایش و فشار قیمتی را داشته و در میان کالای اساسی هم لبنیات در طول این یک سال، رکورد افزایش قیمت را در میان کالاها زده است. کرد ۹۳ درصد، خامه ۷۰ درصد، ماست ۴۹ درصد، پنیر ۵۴ درصد و شش خشک ۵۵ درصد گران‌تر شده‌اند. سبهم نان و غلات به عنوان پایه اصلی سفره مردم، معیشت خانوارها را به شدت تحت فشار گذاشته و کاهش مصرف لبنیات، سلامت جامعه را نشانه گرفته است. کارشناسان هشدار می‌دهند که تداوم سیاست‌های ارزی و بی‌ثباتی بازار، می‌تواند پیامدهای اجتماعی و اقتصادی گسترده‌ای را به همراه داشته باشد.

ارزیابی‌ها نشان می‌دهد که طی سال اخیر، تان و غلات بیشترین افزایش و فشار قیمتی را داشته و در میان کالای اساسی هم لبنیات در طول این یک سال، رکورد افزایش قیمت را در میان کالاها زده است. کرد ۹۳ درصد، خامه ۷۰ درصد، ماست ۴۹ درصد، پنیر ۵۴ درصد و شش خشک ۵۵ درصد گران‌تر شده‌اند. سبهم نان و غلات به عنوان پایه اصلی سفره مردم، معیشت خانوارها را به شدت تحت فشار گذاشته و کاهش مصرف لبنیات، سلامت جامعه را نشانه گرفته است. کارشناسان هشدار می‌دهند که تداوم سیاست‌های ارزی و بی‌ثباتی بازار، می‌تواند پیامدهای اجتماعی و اقتصادی گسترده‌ای را به همراه داشته باشد.

ارزیابی‌ها نشان می‌دهد که طی سال اخیر، تان و غلات بیشترین افزایش و فشار قیمتی را داشته و در میان کالای اساسی هم لبنیات در طول این یک سال، رکورد افزایش قیمت را در میان کالاها زده است. کرد ۹۳ درصد، خامه ۷۰ درصد، ماست ۴۹ درصد، پنیر ۵۴ درصد و شش خشک ۵۵ درصد گران‌تر شده‌اند. سبهم نان و غلات به عنوان پایه اصلی سفره مردم، معیشت خانوارها را به شدت تحت فشار گذاشته و کاهش مصرف لبنیات، سلامت جامعه را نشانه گرفته است. کارشناسان هشدار می‌دهند که تداوم سیاست‌های ارزی و بی‌ثباتی بازار، می‌تواند پیامدهای اجتماعی و اقتصادی گسترده‌ای را به همراه داشته باشد.

ارزیابی‌ها نشان می‌دهد که طی سال اخیر، تان و غلات بیشترین افزایش و فشار قیمتی را داشته و در میان کالای اساسی هم لبنیات در طول این یک سال، رکورد افزایش قیمت را در میان کالاها زده است. کرد ۹۳ درصد، خامه ۷۰ درصد، ماست ۴۹ درصد، پنیر ۵۴ درصد و شش خشک ۵۵ درصد گران‌تر شده‌اند. سبهم نان و غلات به عنوان پایه اصلی سفره مردم، معیشت خانوارها را به شدت تحت فشار گذاشته و کاهش مصرف لبنیات، سلامت جامعه را نشانه گرفته است. کارشناسان هشدار می‌دهند که تداوم سیاست‌های ارزی و بی‌ثباتی بازار، می‌تواند پیامدهای اجتماعی و اقتصادی گسترده‌ای را به همراه داشته باشد.

ارزیابی‌ها نشان می‌دهد که طی سال اخیر، تان و غلات بیشترین افزایش و فشار قیمتی را داشته و در میان کالای اساسی هم لبنیات در طول این یک سال، رکورد افزایش قیمت را در میان کالاها زده است. کرد ۹۳ درصد، خامه ۷۰ درصد، ماست ۴۹ درصد، پنیر ۵۴ درصد و شش خشک ۵۵ درصد گران‌تر شده‌اند. سبهم نان و غلات به عنوان پایه اصلی سفره مردم، معیشت خانوارها را به شدت تحت فشار گذاشته و کاهش مصرف لبنیات، سلامت جامعه را نشانه گرفته است. کارشناسان هشدار می‌دهند که تداوم سیاست‌های ارزی و بی‌ثباتی بازار، می‌تواند پیامدهای اجتماعی و اقتصادی گسترده‌ای را به همراه داشته باشد.

ارزیابی‌ها نشان می‌دهد که طی سال اخیر، تان و غلات بیشترین افزایش و فشار قیمتی را داشته و در میان کالای اساسی هم لبنیات در طول این یک سال، رکورد افزایش قیمت را در میان کالاها زده است. کرد ۹۳ درصد، خامه ۷۰ درصد، ماست ۴۹ درصد، پنیر ۵۴ درصد و شش خشک ۵۵ درصد گران‌تر شده‌اند. سبهم نان و غلات به عنوان پایه اصلی سفره مردم، معیشت خانوارها را به شدت تحت فشار گذاشته و کاهش مصرف لبنیات، سلامت جامعه را نشانه گرفته است. کارشناسان هشدار می‌دهند که تداوم سیاست‌های ارزی و بی‌ثباتی بازار، می‌تواند پیامدهای اجتماعی و اقتصادی گسترده‌ای را به همراه داشته باشد.